

بابک همیشه از ورزش نمره بیست می گیرد،
از بس که ورجه و ورجه می کند. همیشه هم
در مسابقه دو برنده می شود. آن روز،
وقتی به خانه آمد، برعکس همیشه سر حال
و شاد نبود. کیفش را به دنبال خود روی
زمین می کشید و حال راه رفتن نداشت.
ترسیدم. دستی به سرش کشیدم و پرسیدم:
- چه شده پسرم؟



سرش را تکان داد و گفت:

- نپرس ماما، نپرس.

پرسیدم: نمره بدی گرفته ای؟

گفت: کاش نمره بد می گرفتم.

پرسیدم: مریض شده ای؟

گفت: کاش تب کرده بودم.

داشتم از نگرانی می مُردم. گفتم: آخر چه شده؟ چرا حرف نمی زنی؟

بدون این که چیزی بگوید، با همان لباس مدرسه به رختخواب رفت.

گفتم: همین حالا به تاکسی زنگ می زنم تا ما را به دکتر برساند.

بابک نالید: نه ماما حتی دکتر هم نمی تواند کاری برای من بکند!

وقتی این همه نگرانی من را دید بالاخره به زبان آمد و گفت:

- امروز ... در مسابقه نفر دوم شدم و باختم.

بعد یک دفعه زد زیر گریه و با هق هق گفت: همیشه اول می شدم،

ولی امروز شهرام اول شد. اگر ببینمش خودم حسابش را می رسم!

نوازشش کردم و گفتم: همیشه تو بردی، حالا یک نفر دیگر ببرد.

با عصبانیت گفت: نه خیر نمی شود. دیگر آبرویم رفت. اصلاً فردا

چطور می توانم به مدرسه بروم.

از حرف هایش خنده ام گرفت. از زیر چشم نگاهم کرد و با ناراحتی

گفت: شما دلتان برای پسرتان نمی سوزد؟

گفتم: چرا اِتِّفَاقاً خیلی دلم برای پسر می سوزد، چون تا حالا فکر می کردم که پسر بسیار قوی است ولی متوجّه شدم که شما پسر ضعیفی هستی. تازه من دلم برای خودم می سوزد.

با تعجب گفت: من ضعیفم؟ من که همیشه برنده می شدم؟

گفتم: تو ضعیفی چون تحمل هیچ شکستی را نداری. فکرش را بکن اگر در یک مدرسه دیگر مسابقه دو بگذارند، معلم ورزش هیچ وقت تو را انتخاب نمی کند. می دانی چرا؟

- چون می ترسد اگر بازنده شوی ، بسیار غصه می خوری و این همه ناراحتی نشان می دهی. اینطور نیست؟

هنوز حرف من تمام نشده بود که بابک گفت:

- ماما! فکر می کنی معلم ورزش و دوستانم فهمیده باشند که من خیلی ناراحت شدم؟ چون من دیگر از بازنده شدنم ناراحت نیستم و یاد گرفتم که ناراحتی فایده ای ندارد ، به جای آن باید بیشتر تمرین کنم.

می بینید من چه پسر خوبی دارم!!!

تمرین

- 1- داستان را بخوانید
 - 2- در پنج خط بنویسید برای بابک چه اتفاقی افتاده بود؟
 - 3- در سه خط بنویسید از این داستان چه یاد گرفتید؟
 - 4- اگر در کارها موفق نشدیم ، چه کنیم؟
 - 5- منظور از این عبارات ها چیست:
 - وَرْجِه و وَرْجِه می کند.
 - دیگر ابرویم رفت.
 - او را نوازش کرد.
 - خودم حسابش را می رسم..
 - بالاخره به زبان آمد و..
- با این کلمات جمله بسازید: اصلاً - اِتِّفَاقاً - ضعیف - تَحْمُل - برعکس - تَعَجُّب